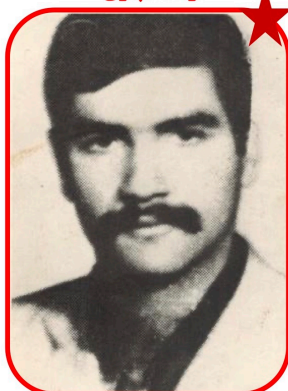


### در باره زندگی رفیق شهید

#### فرهاد سپهری



### درباره زندگی چریک فدایی خلق، فرهاد سپهری

چریک فدایی خلق رفیق فرهاد سپهری اولین چریک فدایی خلق می‌باشد که در همبستگی با انقلاب خلقها علیه امپریالیسم در منطقه در جبهه‌های نبرد خلق ظفار در مبارزه با امپریالیسم و مزدورانش به شهادت رسید. رفیق فرهاد در شرایطی در همبستگی با خلق ظفار در این منطقه با نام مستعار "سام" می‌جنگید که رژیم شاه به عنوان ژاندارم امپریالیسم آمریکا در منطقه با گسیل ارتش ضد خلقی خود در حمایت از سلطان قابوس، علیه خلق ظفار و برای سرکوب مبارزات این خلق مبارز، می‌جنگید.

در نشریه "نبرد خلق" شماره چهار (مرداد ۱۳۵۳) خبر شهادت رفیق فرهاد در یکی از جبهه‌های نبرد خلق ظفار علیه ارتجاع منطقه درج گشته است. در آن زمان، سازمان چریک‌های فدایی خلق حضور رفیق فرهاد در جنبش آزادی‌بخش ظفار را در راستای اهداف انترناسیونالیستی خود اعلام کرده و تاکید نمود که: پیمان بستیم که در هر کجای کره خاکی که باشیم بر علیه دشمنان خلقها به مبارزه برخیزیم و لحظه‌ای از پای ننشینیم».

رفیق فرهاد در خانواده‌ای با افکار سیاسی متولد و رشد یافت. او از همان نوجوانی با توجه به این‌که وضع مالی خانواده خوب نبود همچون اکثر برادرانش ضمن تحصیل، برای کمک به خرج خانواده در حوزه‌های کارگری به کار می‌پرداخت. اشتغال به کار، ظلم و ستم سرمایه‌داران را هر چه عینی‌تر در مقابل چشمان وی به نمایش می‌گذاشت و با توجه به مطالعات مارکسیستی‌اش هر چه بیشتر به عمق تعالیم مارکسیستی پی برده و صحت آن تعالیم برایش مسجل می‌شد.

با شروع مبارزه مسلحانه چریک‌های فدایی خلق در سال ۴۹ و به صدا درآمدن زنگ بزرگ خون در سال ۵۰ فضای سیاسی جامعه به تدریج دگرگون شد و فضای کاملاً پر جنبش و جوش مبارزاتی بر جامعه حاکم گشت. این مبارزه بن‌بست حاکم بر مبارزات توده‌ها و روشن‌فکران انقلابی را در هم شکست و "راه" رهایی را در مقابل دید همگان قرار داد. دیگر برای خیلی از روشن‌فکران تردیدی باقی نماند که در شرایط ایران به قول رفیق مسعود احمدزاده "پیشرو واقعی، پیشرویی که پیوند عمیق با توده‌ها دارد و قادر به برانگیختن و هدایت وسیع توده باشد تنها در طی عمل مسلحانه، در جریان کار سیاسی-نظامی می‌تواند به وجود آید"؛ رفیق مسعود تئورسیسین چریک‌های فدایی خلق همچنین تاکید کرد که "پیشاهنگ در شرایط کنونی نمی‌تواند پیشاهنگ باشد مگر آن‌که چریک فدایی باشد".

برداران سپهری، رفقا سیروس، فرخ، ایرج و فرهاد سپهری از جمله اولین انقلابیونی بودند که در همان سال ۵۰ به این ندا پاسخ مثبت داده و در جهت پیوستن به چریک‌های فدایی خلق گام برداشتند.

در اینجا با گرامی‌داشت یاد رفیق فرهاد باید از برادران انقلابی او نیز که زندگی فرهاد جدا از آنها نبود، یاد شود.

رفیق فرهاد چهارمین شهید از خانواده سپهری‌ها در دوران مبارزه با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه می‌باشد که همگی در صفوف چریک‌های فدایی خلق در راه پیشبرد مبارزه مسلحانه علیه نظم ظالمانه سرمایه‌ارانه حاکم خون خود را وثیقه پیشبرد امر انقلاب برای آزادی و سوسیالیسم نمودند.

اولین شهید این خانواده رفیق سیروس بود که در شهریور ۵۰ در جریان محاصره یکی از پایگاه‌های چریک‌های فدایی خلق مجروح گردید و با این حال قهرمانانه به نبرد با دشمن پرداخت تا در پناه آتش سلاح وی رفقا فرخ سپهری و شاهرخ هدایتی امکان گریز از صحنه مرگ را پیدا کنند که چنین نیز شد. به دنبال این فداکاری، رفیق سیروس بیهوش و زنده به چنگال ساواک افتاد و با توجه به مقاومت قابل تحسینش در ندادن اطلاعات به ساواک، این نهاد ددمنش رژیم شاه، شکنجه‌گران وی را در زیر شکنجه کشتند.

دومین شهید از برادران سپهری رفیق فرخ سپهری بود که در مرداد ۵۱ هنگامی که درخیمان رژیم قصد دستگیری وی را داشتند در خیابان فرح آباد تهران دلاورانه به درگیری مسلحانه با آنان پرداخت. در این درگیری رفیق فرخ، خود را به صف دشمن زد و پس از، از پای انداختن چند عنصر دشمن با رگبار مسلسل‌های اسرائیلی از پای درآمد.

سومین شهید از برادران فراموش نشدنی سپهری رفیق کارگر ایرج سپهری بود که مدت‌ها در جنبش خلق فلسطین شرکت نموده و علیه نیروهای صهیونیستی اسرائیل جنگیده بود. وی تحت نام "ابوسعید ایرانی" در "جبهه خلق برای آزادی فلسطین فرماندهی کل" به رهبری احمد جبریل فعالیت کرده و در این سازمان به دلیل شجاعت‌هایش در نبرد با اسرائیل به درجه سروانی رسیده بود. رفیق ایرج برخی از تجربیات خود از شرکت در انقلاب خلق فلسطین را در کتاب "از جبهه نبرد فلسطین" نوشته است و در پایان آن کتاب وقتی جریان بازگشت خود از فلسطین و پیوستنش به سازمان چریک‌های فدایی خلق را توضیح می‌دهد، می‌نویسد "در تهران خیلی زود توانستم از طریق برادرم فرهاد که در آن موقع عضو علنی چریک‌های فدایی خلق بود با این سازمان رابطه بگیرم".

در ضمن این گفته نشان می‌دهد که رفیق فرهاد از همان زمان در ارتباط با سازمان بوده و در همین راستا هم به ظفار فرستاده شده است.

رفیق ایرج سپهری در شهریور ۵۲ در شرایطی که همراه با رفیق دیگری از ماموریتی در منطقه باز می‌گشت در یک درگیری دو ساعته در شهر آبادان، در حالی که چندین تن از مزدوران دشمن را از پای انداخته بود، به دلیل گرم‌زدگی شدید امکان ادامه نبرد را نیافت. او در حالی که ماموران قصد دستگیری وی را داشتند و مردمانی غیر مطلع از آنچه می‌گذشت در محیط شاهد صحنه بودند با عشق و تعهد نسبت به توده‌های زحمتکش ایران برای این که آسیبی به مردم نرسد نارنجک خود را در جلوی صورتش منفجر نمود و به این طریق خودش را تقدیم مبارزه برای رهایی مردم تحت ستم ایران نمود. (رفیق دیگری که همراه رفیق ایرج بود رفیق محمد حرمتی‌پور که در جریان این نبرد قهرمانانه امکان یافت به سلامت از صحنه درگیری بگریزد).

نگاهی به فعالیت‌های برادران سپهری به روشنی محیطی که رفیق فرهاد در آن رشد یافت و اندیشه‌های مارکسیستی‌اش در آن شکل گرفت را نشان داده و آشکار می‌کند که چگونه خود زندگی از وی انقلابی‌جان برکفی ساخت که برای رهایی کارگران از ظلم و ستم سرمایه‌داران با همه وجود می‌جنگید و بر این باور بود که "انترناسیونال است نجات انسان‌ها".

**یاد رفیق فرهاد سپهری گرامی و راهش پر رهرو باد!**